

مجلس پنجم: انتخاب آگاهانه و ایمان بصیرانه

قال الله تعالى في محكم كتابه: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (*) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱.

قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني ...

(به یاد اصحاب امام حسين عليه السلام: عبدالله بن حسن، حبيب بن مظاهر، زهير).

عاشورا نه فقط یک حادثه، بلکه حرکتی مستمر در تاریخ، قیامی جاودانه در حق طلبی و نهضتی پایدار تا ابدیت است. جاودانگی این حرکت را باید در دو عنصر بصیرت و ایمان جستجو کرد.

انواع اقدامات بشر

در تقسیم بندی اولیه تمام حرکتها و اقدامات بشر را در چند دسته می توان تقسیم نمود:

۱. اقدامات کورکورانه؛ ۲. اقدامات اجباری؛ ۳. اقدامات اضطراری؛ ۴. اقدامات انتخابگرانه و مؤمنانه.

دسته اول: اقدامات کورکورانه

این گونه اقدامات بر پایه جهل، نا آگاهی و غفلت شکل می گیرد. بازیگران این حرکت، اگرچه دارای سمع و بصر و قلب هستند، اما هیچ استفاده ای از آن نمی کنند:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ

أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۲.

برخی از عوامل به کار نگرفتن یا ناکارآمدی قوای شناختی عبارت اند از:

۱. تکیه بر ظن و گمان بجای علم و یقین: ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

۱. سوره انسان، آیات ۲ و ۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^۱

۲. میل‌ها و هواهای نفسانی: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾^۲

۳. تقلید و تعصب در مورد گذشته: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ

آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^۳

۴. لجاجت: «و اللجاج آفة العقل»^۴

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

۵. استبداد در اندیشه: یکی دیگر از لغزشگاه‌های خردورزی، خودرایی و استبداد در اندیشه است. استبداد در اندیشه یعنی به رأی خود اکتفا کردن و از مشورت بادیگران سر باز زدن. همکاری و همیاری چند عقل پیراسته از زنگارهای نفسانی، نورانیت بیشتری دارد و افق‌های دقیق‌تر و وسیع‌تری بر انسان می‌گشاید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس به استقبال آرا و اندیشه‌های دیگران رود، مواضع خطا و اشتباه خود را در می‌یابد»^۵.

«بهترین اندیشه‌ها، آنهایی است که از غربال مشورت با دیگران به سلامت گذشته باشد»^۶.

دسته دوم: اقدامات اجباری

اجبار در جایی است که کسی قدرت و استعداد آزادی در فکر و عمل را نداشته باشد، اما عامل بیرونی آن را از انسان سلب کند. در حرکت اجباری، اگرچه ممکن است بر پایه آگاهی شکل بگیرد، قدرت انتخاب و آزادی انسان سلب شده است. لذا این عمل نیز عمل ارزشی نیست.

دسته سوم: اقدامات اضطراری

در اضطرار برخلاف اجبار، اراده و اختیار از انسان سلب نمی‌شود، اما در اضطرار رضایت باطنی وجود ندارد و

۱. سوره انعام، آیه ۱۱۶.

۲. سوره نجم، آیه ۲۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۰.

۴. تحریر المواعظ العددیة، ص ۲۸۲.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.

۶. غرر الحکم و درر الحکم، ص ۴۲۹، چاپ دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

پای تهدید در کار نیست، بلکه مجموع شرایط طوری پیش آمده که وضع نامطلوبی را بر او تحمیل کرده است و او برای آنکه وضعیت موجود را رفع کند، ناچار است بر خلاف وظیفه اصلی خود عمل کند.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

اضطرار آن است که انسان از طرف شخصی مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، بلکه این خود اوست که انتخاب می‌کند، ولی این انتخاب معلول شرایط سختی است که پیش آمده است؛ مانند کسی که در بیابانی درمانده و گرسنه است و جز مردار، غذایی که سد جوع کند، نمی‌یابد. در چنین موارد تکلیف حرمت خوردن مردار ساقط می‌شود.

پس فرق اجبار و اکراه با اضطرار آن است که در مورد اجبار و اکراه، انسان از طرف یک قوه جابر و جابر مورد تهدید قرار می‌گیرد که فلان عمل خلاف را باید انجام دهی و اگر انجام ندهی، فلان صدمه را به تو خواهم زد و انسان برای آنکه صدمه و ضرری را از خود «دفع» کند - یعنی نگذارد وارد شود - ناچار بر خلاف وظیفه خود عمل می‌کند، ولی در اضطرار پای تهدید در کار نیست، بلکه مجموع شرایط طوری پیش آمده که وضع نامطلوبی را بر او تحمیل کرده است و او برای آنکه آن وضع را «رفع» کند - یعنی آنچه وجود دارد مرتفع سازد - ناچار است بر خلاف وظیفه اصلی خود عمل کند.

پس تفاوت اکراه و اجبار با اضطرار در دو جهت است:

۱. در اکراه و اجبار پای تهدید انسان در میان است، بر خلاف اضطرار؛
۲. در مورد اکراه و اجبار انسان برای «دفع» یک وضع نامطلوب چاره‌جویی می‌کند، و در مورد اضطرار برای «رفع» چنان وضعی چاره‌جویی می‌نماید.^۱

دسته چهارم: اقدامات انتخابی و ایمانی

اما دسته دیگر از حرکت‌ها، خیزش‌ها و اقدامات بر پایه دو عامل انتخاب آگاهانه و ایمان بصیرانه است. اولاً، این حرکت زمانی حاصل می‌شود که انسان خود تصمیم بگیرد و این تصمیم‌گیری فرع بر دو اصل است: ۱. آزادی در انتخاب؛ ۲. آگاهی از راه. از این رو، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (*) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱.

یعنی ۱. هم ابزار شناخت و امکان کسب معرفت را به او دادیم: (فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)؛ ۲. راه خوب و بد را به او نشان دادیم: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ)؛ ۳. به او آزادی انتخاب و عمل دادیم تا هر طوری که خود خواست، انتخاب کند: (إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا).

پس خداوند در آیات قرآن راه حق و سعادت را به انسان نشان داده و عواقب وخیم انتخاب راه باطل و فساد را یادآور شده است و در نهایت انسان را مختار و آزاد دانسته که هر کدام را بخواهد، برگزیند.

ثانیا، زمانی یک اقدام و عمل ارزشمند است که نه تنها آگاهانه باشد، بلکه از قدرت ایمان و انگیزه بسیاری قوی برخوردار باشد؛ چنان که روایات ما بر آن تأکید فراوانی کرده‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ ذُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ^۲.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ وَ لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سَكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ أُولَئِكَ (كَأَلَانِعَامٍ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) وَ قَالَ: (أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ). ثُمَّ النِّيَّةُ تَبْدُو مِنْ الْقَلْبِ عَلَى قَدْرِ صَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ وَ يَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَوْقَاتِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ صَاحِبِ النِّيَّةِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَ هَوَاهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْ طَبْعِهِ وَ شَهْوَتِهِ وَ مَنِيَّتِهِ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ^۳.

عاشورا تبلور انتخاب و ایمان

حرکت و قیام امام عَلَيْهِ السَّلَام حرکتی انتحاری و احساسی نبود، بلکه حرکتی بزرگ و نشئت گرفته از عقلانیت دینی و آگاهی همه جانبه از ابعاد مسئله بود که برای پاسداشت از کرامت انسان و حفظ رسالت نبوی صورت

۱. سوره انسان، آیات ۲ و ۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

۳. همان، ص ۲۱۰.

گرفت. مقام معظم رهبری در باره عنصر منطق و عقل در نهضت حسینی می‌فرماید:

عاشورا یک حادثه تاریخیِ صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است. سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه.

عناصر منطق و عقل در این حرکت، در بیانات آن بزرگوار متجلی است. قبل از شروع این حرکت، از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت، جمله جمله این بیانات نورانی، بیان‌کننده یک منطق مستحکم است. خلاصه این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود، وظیفه مسلمان، «اقدام» است، این اقدام خطر داشته باشد در عالی‌ترین مراحل، یا نداشته باشد. خطر بالاترین آن است که انسان جان خود و عزیزان و نوامیس نزدیک خود - همسر، خواهر، فرزندان و دختران - را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان ببرد و در معرض اسارت قرار دهد. اینها چیزهایی است که از بس تکرار شده، برای ما عادی شده؛ در حالی که هر یک از این کلمات، تکان‌دهنده است. بنابراین حتی اگر خطر در این حد هم وجود داشته باشد، وقتی شرایط برای اقدام متناسب با این خطر وجود دارد، انسان باید اقدام کند و دنیا نباید جلو انسان را بگیرد، ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری نباید مانع انسان شود، لذت و راحت و عافیت جسمانی نباید مانع راه انسان شود. انسان باید حرکت کند. اگر حرکت نکرد، ارکان ایمان و اسلام او بر جا نیست: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله و لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله. منطق، این است. وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه فزیع، با قول و فعل وارد نشوید، حق علی‌الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعهد را با همان وضعیتی که آن طرف مقابل - آن مستکبر و آن ظالم - را با آن روبه‌رو می‌کند، مواجه کند.^۱

سید الشهداء علیه السلام نه تنها خود با آگاهی کامل پای در میدان نهاد، بلکه کسانی را به یاری می‌طلبید و با آنها را پذیرفت که هدفی جز خداوند نداشته و آگاهانه پای در رکاب مولای خویش باشند. بدین جهت، امام

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم، ۱۳۸۴/۱۱/۵.

در هنگام پیشنهاد عیبالله بن حر، برای پذیرش کمک مالی و اعتذار از حضور در صحنه دفاع مقدس کربلا، چنین فرمود: «من آن نیستم که گمراهان را به عنوان بازو و یاور برگزینم و به آنها تکیه کنم»^۱ با توجه به این مقدمه، عاشورا نشان می‌دهد که در جبهه امام حسین علیه السلام انتخاب آگاهانه و ایمان بصیرانه موج می‌زند. تک تک اصحاب با معرفت و آگاهی وارد شده اند و به خداوند متعال، حجت خدا و معاد ایمان قلبی و یقین باطنی دارند و هیچ شک و شبهه‌ای در دل ندارند و محکم و استوار بر انتخاب خود تا آخرین قطره خون ایستاده‌اند.

امام علیه السلام پس از رسیدن خبر شهادت مسلم به طور عمومی اعلام کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اما بعد؛ همانا خبر دهشت انگیزی به ما رسیده و آن (خبر) کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبد الله یقطر است. و همانا شیعیان ما دست از یاری ما کشیده‌اند، پس هر که می‌خواهد باز گردد، باکی بر او نیست و باز گردد و ذمه و عهدی از ما بر او نیست.^۲

نکته‌ای که در قیام عاشورا می‌درخشد، انتخاب آگاهانه شهدای کربلاست که ناشی از بصیرت و دین‌داری است. آنها می‌دانستند که برای چه آمده‌اند و می‌فهمیدند که به کجا می‌روند و لذا برای رسیدن به مقام شهادت از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. زبان حال همه یاران حضرت سیدالشهداء علیه السلام این بود که:

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست	دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست
گردیم دور یار، چو پروانه گرد شمع	چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست
از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم	در راه وصل، این تن خاکی عدوی ماست
خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم	بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست
ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست	کز هر طرف رویم، خدا روبه‌روی ماست

آن حضرت در مواقع مختلف به آگاه‌سازی اصحاب خود و لشکریان دشمن می‌پرداخت، حتی در آن لحظه که شمر بن ذی الجوشن، عباس علیه السلام و برادرانش را به دلیل داشتن نسبت مادری با یکدیگر، به ترک سپاه امام حسین علیه السلام فرا خواند، اما آنان از صحبت با شخص فاسقی چون شمر خودداری کردند. امام علیه السلام فرمود: با او گفتگو کنید، که قوم مادر شماست و ببینید چه می‌خواهد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵، باب ۳۷.

۲. ارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۷۵۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ عَمَّانَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بِلَاءَ
حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا^۱

عموی ما عباس دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم بود. او در رکاب برادر بزرگوارش اباعبدالله با دشمنان پیکار کرد و خویش را در بلای نیکویی افکند و به خوبی از عهده امتحان الهی برآمد تا شربت شهادت را نوشید.

مطالعه چگونگی پیوستن اصحاب به سیدالشهداء علیه السلام نشان دهنده این مطلب است که آن حضرت علیه السلام نه افراد را کورکورانه با خود همراه کرد و نه مجبورشان کرد و نه اضطراری را به وجود آورد تا آنها به جهت اضطرار و از روی رقت قلب، خجالت و رودربایستی به حضرت نپیوندند، بلکه او بر دو عنصر آگاهی و ایمان آن تکیه داشت. از همین رو بود که در شب عاشورا امام عهد خود را از دوش یکایک اصحاب و خاندان خود برداشت و آنها را از حوادث فردا آگاه ساخت تا هیچ کس به سبب جهل یا خجالت و رودربایستی مجبور به ماندن نشود و هر کس بخواهد در تاریکی شب از معركة جان سالم به در ببرد.

آن حضرت در شب عاشورا اصحاب را جمع کرد و بعد از حمد و سپاس الهی فرمود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَأَخَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَأَأَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَ لَأَأَوْصَلَ
مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَأَكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا أَلَا وَ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ أَلَا وَ إِنِّي
قَدْ أذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ
فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا^۲

هر یک اصحاب نیز در جواب حضرت، بصیرت و ایمان خود را نشان دادند و صحنه‌هایی ناب از

جلوه‌های بصیرت و ایمان را به وجود آوردند.^۳

۱. ابصار العین، ص ۳۰.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۲.

۳. ر.ک: اللهورف، سید بن طاووس.

امام حسین علیه السلام در پی فتح قلوب بود. از این رو، از ابتدای حرکت خود به بیان مقاصد و اهداف خود می‌پرداخت و در صحرای کربلا نیز هر روز بر بلندی می‌رفت تا سخن حق را به گوش لشکر دشمن برساند و آنها را از باطل بیرون آورد.^۱

زهیر و انتخاب آگاهانه

زهیر بن قین بجلی از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که روز عاشورا افتخار یافت که در رکاب حسین بن علی علیه السلام به شهادت برسد. وی در میدان‌های جنگ، دل‌آوری‌های بسیاری نشان داده بود. او ابتدا هوادار جناح عثمان بود، اما توفیق یافت که نیک فرجام و از شهادت عالی مقام کربلا شود. وی در سال ۶۰ هجری - که سید الشهداء هم از مکه به قصد کوفه حرکت کرده بود - از سفر حج بر می‌گشت و دوست نداشت که با امام برخورد کند و هم‌منزل شود، اما در یکی از منزلگاه‌ها، توقف او با فرود آمدن کاروان حسینی همزمان شد. امام کسی را نزد او فرستاد. فرستاده حسین علیه السلام به خیمه او رفت و پیام امام را رساند. زهیر ابتدا بی‌میلی نشان می‌داد، اما همسرش او را تشویق کرد تا برود و ببیند خواسته امام چیست. زهیر نزد امام رفت. کلمات امام آتشی در دل او افروخت که از «عثمانی» بودن به «حسینی» بودن تبدیل شد. همسرش نیز همراه او آمد و به کاروان حسین علیه السلام پیوستند. سپاه حر وقتی راه را بر امام حسین علیه السلام بستند، زهیر با اجازه سید الشهداء علیه السلام با آنان سخن گفت و به امام پیشنهاد کرد که با آنان بجنگند، ولی امام نپذیرفت. شب عاشورا نیز از جمله کسانی بود که با نطقی پرشور، مراتب اخلاص و حمایت و جانبازی خویش را در قبال امام ابراز کرد و گفت: اگر هزار بار هم کشته شوم و زنده گردم، هرگز دست از یاری پسر پیامبر بر نخواهم داشت.

وَقَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ الْبَجَلِيُّ (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ
ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَ عَن
أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.^۲

روز عاشورا سید الشهداء علیه السلام فرماندهی جناح راست یاران خویش را در میدان به زهیر سپرد. زهیر پس از امام حسین علیه السلام اولین کسی بود که سواره و غرق در سلاح مقابل دشمن رفت و به نصیحت آنان پرداخت.

۱. مقتل خوارزمی. برای اطلاع بیشتر از نقش عنصر امر به معروف و نهی از منکر در قیام امام حسین علیه السلام، رک:

حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، ج ۱.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۳.

شمر به طرف او تیری افکند. گفتگوهایی بین او و شمر انجام گرفت. ظهر عاشورا هم او و سعید بن عبد الله جلو امام ایستادند و سپر تیرها شدند، تا امام نماز بخواند. پس از اتمام نماز، به میدان رفت و شجاعانه نبرد کرد و چنین رجز خواند:

أنا زهير و أنا ابن القين اذودكم بالسيف عن حسين
إن حسيناً أحد السبطين من عترة البر التقي الزين
ذاك رسول الله غير المين أضربكم و لا أرى من شين
يا ليت نفسى قسمت قسمين^۱

مطابق گفته‌اش، با شمشیر از حسین عليه السلام دفاع کرد و جنگید و کشته شد. امام بر بالین او آمد و او را دعا و کشتندگانش را نفرین کرد.^۲

جمع بندی

در طول تاریخ همیشه مسئله اساسی و مهم در مبارزه حق و باطل، کمبود معرفت و بصیرت بوده است. به همین جهت قرآن کریم به مسئله معرفت و بینش تأکید فراوان دارد. براساس آموزه‌های دینی اگر انسانی نفهمد تنها راه سعادت، راه توحید و تمسک به ولی خدا است در شبهه‌ها و فتنه‌ها غرق می‌شود. بدین رو از عوامل بازمانی از جبهه حق و عدم همراهی ولی خدا، شبهه‌ها و فتنه‌ها هستند. ایجاد شبهه‌ها و عدم روشنی حق از باطل است که فتنه‌ها را کار ساز می‌کند. شبهه فضا را تاریک کرده و در فضای تاریک، فتنه‌ها تأثیرگذار می‌شوند. بدین سبب فعال سیاسی حداقل به چهار نوع شناخت برای حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیازمند است که عبارت اند از: ۱. حق شناسی، ۲. باطل شناسی، ۳. راه شناسی، و ۴. خود شناسی.^۳

لذا داشتن تحلیل سیاسی و بینش عمیق اجتماعی، نتیجه بصیرت و تیز بینی است؛ یعنی باید خوب و عمیق قضایا را دید و درک کرد و از سطحی نگاه کردن پرهیز کرد.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«عاشورا به ما می‌آموزد که در ماجرای دفاع از دین، بصیرت بیش از چیزهای دیگر برای انسان لازم است، بی بصیرتها، بدون اینکه بدانند فریب می‌خورند. عاشورا پیام‌ها و درس‌هایی دارد، عاشورا به ما درس می‌دهد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد، درس می‌دهد که در راه

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۲.

۲. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

۳. گذار از فتنه، سید مهدی موسوی، ص ۱۰.

قرآن باید از همه چیز گذشت و در میدان نبرد حق و باطل، همه افراد اعم از کوچک و بزرگ زن و مرد، پیر و جوان، امام و رعیت باهم در یک صف قرار گیرند چراکه جبهه دشمن با همه توانایی‌های ظاهری بسیار آسیب پذیر است، همچنانکه جبهه بنی امیه به وسیله کاروان اسیران عاشورا در کوفه، شام و مدینه آسیب دید و بالاخره هم نهضت عاشورا به فنای جبهه سفیانی منتهی شد.^۱

۱. بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج.